

پدیده هری پاتر: این همه حرف و حدیث برای چیست؟^(۱)

جک زاپیز

مترجم: شهرام اقبال زاده

(رازاور)



گذرا درباره مقاله‌ای که در دو بخش گوناگون، در نشریه «مینه‌پولیس استار تریبون» (Minneapolis Star Tribune) داشتم، یعنی مقاله‌ای در مورد «افسانه‌های پریان» که هنگام کندوکاو برای نوشتن آن، به سوی این پدیده [هری پاتر] سوق داده شدم^(۴)، خبرنگاری با نام مری جین اسمتانکا (Mary Jane Smetanka) که می‌خواست مطالبی درباره مقاله یاد شده [افسانه پریان] بنویسد، در بخشی از صحبت خود، نظرم را درباره کتاب‌های هری پاتر پرسید و من پاسخ دادم^۲ که به نظر من، آن‌ها داستان‌هایی کلیشه‌ای و بیانگر تبعیض جنسی‌اند؛ مقاله‌ای طولانی که جنبه‌های بسیار گوناگون «افسانه‌های پریان» و قصه‌گویی را مورد بحث قرار داده بود.

هر چند اکنون چهار جلد از سلسله داستان‌های هری پاتر چاپ و منتشر شده است، دشوار بتوان آن را فی‌نفسه ادبیات به شمار آورد^(۲)، اما می‌توان از آن به عنوان یک پدیده^۱ سخن گفت.

آری، می‌توانیم از یک پدیده سخن بگوییم؛ پدیده‌ای که ذهن را به تلاطم واداشته. زیرا این نکته را آشکار می‌کند که به راستی، ارزیابی و تجزیه و تحلیل آثاری که داعیه ادبیات نوجوانان و جوانان را دارند، تا چه حد دشوار است.^(۳) هر کسی که در زمینه ادبیات کودک فعالیت می‌کند، نمی‌تواند هری پاتر را نادیده بگیرد و از آن دوری کند. در ماه آوریل اخیر در مصاحبه‌ای، اشاراتی

چنین اشاراتی چشمان بسیاری از خوانندگان هری پاتر را از حیرت گرد کرد. پیش از آن که خود متوجه چنین واکنشی بشوم، تماس‌های تلفنی زیادی از سوی نمایندگان رسانه‌های توده‌ای³ گرفته شد که همگی خواهان مصاحبه با من و یا دست‌کم شنیدن اظهاراتی درباره ویژگی‌های کتاب‌های هری پاتر، برای نقل در رسانه خود بودند.

یک بار پذیرفتم که در برنامه گفت‌وگوی عمومی زنده رادیویی ناو (KNOW) در سنت پل (St Paul) شرکت کنم. نود درصد کسانی که تماس تلفنی می‌گرفتند، بی‌محابا مرا مورد حمله و پرخاش قرار می‌دادند (جالب آن که همه بزرگسال بودند)؛ زیرا اعتقاد داشتند که من آثار جی. کی. رولینگ (J. K. Rowling) را دست‌کم گرفته و به تحقیر آن پرداخته‌ام. آثاری که به نظر آن‌ها نه تنها برای بچه‌های‌شان اعجاز کرده، بلکه پدیده شگفتی در ادبیات کودک است.

این مصاحبه، زنجیره‌ای از واکنش‌ها را برانگیخت و مطبوعات و برنامه‌های رادیویی، بیش از پیش خواهان اعلام نظر من درباره کتاب‌های هری پاتر شدند. توگویی من یکباره به تنها منتقدی بدل شده بودم که نکاتی «منفی» درباره پدیده‌ای جهانی در قلمرو ادبیات کودک، اظهار کرده بودم؛ پدیده‌ای در ادبیات کودک که میلیون‌ها خواننده آن را دوست داشتند. اما در اصل، ماجرا چنین نبود. زیرا من با شمار زیادی از همکارانم، کارشناسان ادبیات کودک، نویسندگان کتاب‌های کودک و یا نوجوان صحبت کرده بودم و بسیاری از آن‌ها نظریاتی مشابه آرای انتقادی من داشتند.

من نمی‌دانم آیا با اطمینان خاطر می‌توان از دو پاره شدن اقلیت منتقدان حرفه‌ای که در مورد

کیفیت ادبی کتاب‌های هری پاتر دچار شک و تردیدند و بخش اعظم خوانندگان، اعم از پیر و جوان که ماجراجویی جادوگران جوان، آن‌ها را مسحور کرده، سخن گفت؟ اما اطمینان دارم که جنبه‌های شگفت‌آور هری پاتر و کیفیت درک و دریافت آن، جلوه‌های زیبایی‌شناختی و روان‌شناختی بافت کلام ادبی را برای هر کسی که بر آن است که به صورتی جدی به ادبیات کودک و نوجوان بپردازد، به هم ریخته است و او را دلواپس چندوچون معیارها و ذوق [زیبایی‌شناختی] کرده که بزرگسالان آن‌ها را برای آفرینش فرهنگ نوجوانان و جوانان در غرب تدوین کرده‌اند. چگونه ممکن است بتوان به ارزیابی اثری ادبی هم‌چون رمان [های] هری پاتر پرداخت؛ هنگامی که شرایط بازار [ادبی و هنری] تا بدین اندازه وابسته به جنبه صنعتی فرهنگ است؟^(۵) با توجه به تغییراتی که در زمینه آفرینش و یا درک و دریافت ادبیات کودک و نوجوان در ده سال گذشته رخ داده، با چه معیاری می‌توان به ارزش‌هایی دست یافت که یک اثر را واجد شرایط کتاب‌های پرفروش می‌کند؟ به ویژه در زمانی که خوانندگان و خریداران، به نوعی و تا حدودی بزرگسال به شمار می‌آیند؟ به راستی، یک رمان جن و پری خوب، باید دارای چه مؤلفه‌هایی باشد؟ چگونه باید هری پاتر را با دیگر آثار فانتزی مقایسه کرد؟ آیا شرط انصاف است که ارزش و کیفیت کتاب‌های جی. کی. رولینگ را زیر سؤال ببریم؟ آن هم در شرایطی که ادعا می‌شود آثار او دیگر بار باعث شده‌اند که خوانندگانی از هر سن و سال، با شوق و ذوق به مطالعه بپردازند و درست همین امر، سبب این همه موفقیت برای آن شده است؟

دقیقاً به دلیل موفقیت‌های بسیار چشمگیر و

عظیم رمان‌های هری پاتر است که من به این باور دست یافته‌ام که این امر، نشانه‌ی بازتاب گرایش و روند بسیار غامض و بعرض اجتماعی - فرهنگی است که این پدیده را شایان ارزیابی دقیق کرده و باید به صورت جدی بدان پرداخت. از این رو، باید تأکید کنم که تنها راه به جا آوردن شرط انصاف درباره رولینگ و کتاب‌های هری پاتر، تلاشی همه‌جانبه برای کالبدشکافی و واریسی آثار او، با موشکافانه‌ترین شیوه انتقادی ممکن است. چنین کاوشی، به هیچ‌وجه نباید با قصد خوار کردن رولینگ و نادیده گرفتن کوشش‌های او و یا دست‌کم گرفتن آثار او باشد، بلکه باید با این نیت صورت پذیرد که چنین اثر فانتزی متعارفی [عامه‌پسندی Conventional]، چگونه بدین پایه از موفقیت همراه با ستایش دست یافته است؟ تا بدان‌جا که امروز هرگونه نیروی جادویی را ناشی از تأثیرات خواندن این آثار می‌دانند و به آن نسبت می‌دهند. در حقیقت، چنین پدیده‌ای خارج از اختیار رولینگ روی داده است و دستیابی به چنین موفقیتی، به ذهنش هم خطور نمی‌کرد. چنین به نظر می‌رسد که «هر کس» به نوعی افسون شده است و تحت تأثیر طلسم کتاب‌های هری پاتر، به سوی خواندن آن کشیده

● چگونه ممکن است بتوان به

ارزیابی اثری ادبی هم‌چون رمان [های] هری پاتر پرداخت؛ هنگامی که شرایط بازار [ادبی و هنری] تا بدین اندازه وابسته به جنبه صنعتی فرهنگ است؟

می‌شود. آیا به راستی، ممکن است داستان‌های «هری»، زندگی کسی را دگرگون [یا مسخ] کند؟ به راستی، قضیه از چه قرار است؟ همان‌طور که کوشیده‌ام در این کتاب نیز نشان دهم، موضوع به شرایطی برمی‌گردد که ادبیات کودک و نوجوان، در آن تولید و یا خوانده می‌شود؛ شرایطی که به صورتی بنیادی و نهادی، هم در زمینه آموزش و پرورش دگرگون شده و هم در قلمرو روابط خانوادگی؛ شرایطی که تحت کنترل فعالیت یکپارچه و هماهنگ، اما چند شاخه و گسترده رسانه‌های توده‌ای و دست‌آخر تقاضاهای بازار است. در چنین شرایطی، پدیده‌ای هم‌چون کتاب‌های هری پاتر، خود به عنوان یک کالا، براساس نیازهای مصرفی شکل می‌گیرد که نوع آن را نیاز و ضوابط خوانش و ذوق زیبایی‌شناختی [روزمه بازار فرهنگی] تعیین می‌کند. امروزه، تجربه خوانش کودکان و نوجوانان، از طریق رسانه‌های توده‌ای شکل می‌گیرد و نحوه سامان‌دهی بازار [فرهنگی]، به گونه‌ای است که معنا و لذت کتاب نیز اغلب توسط ذوق عامه و عرف [زیبایی‌شناختی روز] تجویز و تحمیل می‌شود. (۶) آن‌چه خوانندگان پرشور و شوق را در کام خود فرو می‌برد، شاید از آن لذت هم ببرند، مانند بسیاری از فیلم‌های [والث] دیسنی یا عروسک‌های باربی، پدیده‌ها و تجربه‌های تازه‌ای است که تأثیر و اهمیت فردی شایان توجهی نیز دارد، اما در حقیقت [فارغ از آگاهی افراد]، تجربه‌ای از پیش تدارک شده و سازمان‌یافته است؛ همخوان و هم‌توا با فرهنگ متعارف و مسلط [که به صورت پیچیده و پنهان]، به عنوان سرگرمی و در پوسته‌ای شادی‌آور، به خورد خوانندگان داده می‌شود. این نکته حائز نهایت اهمیت است که پیوند بین سنن

دست می‌زنیم؛ آن هم بدون آن که به کُنه مطلب پی برده باشیم که واقعاً چطور به آن جلب شده‌ایم و به تکریم و تقدیس آن پرداخته‌ایم و از این امر که چیزی بگوییم جز آن که دیگران گفته‌اند، ابا و حتی خوف داریم. پس چون دیگران آن را پدیده می‌دانند، از این رو حتماً باید پدیده باشد!

در این جا دیگر پای منطقی لنگ می‌شود و فرد نیز از توضیح آن چه به عنوان پدیده ظاهر شده، در می‌ماند؛ به ویژه هنگامی که این امر نسبتی یا زنجیره پدیده‌هایی داشته باشد که از «پدیده هری پاتر» برخاسته‌اند؛ هم‌چون مواردی که در ذیل ذکر می‌کنیم:

- پدید آمدن اسطوره جی. کی. رولینگ، مادری تنها که برای موفقیت و رفاه، در کافه می‌نشیند و به نگاشتن کتاب‌هایش می‌پردازد، در حالی که همزمان باید تنها دخترش را نیز خود بزرگ کند. چنین افسانه‌ای همان قصه قدیمی از «هیچ به همه چیز رسیدن» است که در زمانه ما رسانه‌های توده‌ای، به اشاعه آن می‌پردازند. این همان افسانه پریان دختر سخت‌کوش و با پشتکاری است که سرانجام، او را به عنوان شاهزاده خانم، به رسمیت می‌شناسند و پس از آن، به خوشی و

● **تنها راه به جا آوردن شرط انصاف درباره رولینگ و کتاب‌های هری پاتر، تلاشی همه‌جانبه برای کالبدشکافی و واریسی آثار او، با موشکافانه‌ترین شیوه انتقادی ممکن است.**

متعارف و پدیده‌های نو را به درستی دریابیم. به همین دلیل، در مقاله خویش برآنم که به کندوکاو درباره کتاب‌های هری پاتر، در پرتو کوششی جدی برای تحلیل ادبیات کودکان، در چارچوب بافت سیاسی کنونی جهان بپردازم؛ یعنی روندی از جهانی شدن که درصدد تحمیل الزامات خاصی چون یکسان‌سازی [از جمله پرورش یک‌دست کودکان و نوجوانان] به همه دنیا است.

برای واژه «پدیده»، دو معنا رایج است. به طور کلی، این واژه به نوعی رویداد اطلاق می‌شود؛ تعبیری یا واقعیتی که به طور مستقیم، قابل مشاهده و دریافت است، بیش تر اوقات به رخدادی قابل توجه و چشمگیر گفته می‌شود یا بنا بر عادت مألوف، شخصی خارق‌العاده را وصف می‌کند؛ فردی با استعدادی استثنایی، یک پدیده، آدمی زبر و زرنگ و باکله یا به عبارتی دیگر، یک فوق ستاره. صرف‌نظر از این که یک پدیده، یک شخص و یا یک رخداد باشد، امری شگفت و باورنکردنی، توجه ما را به خود جلب می‌کند. ما در باور این رویداد یا شخصی که مشاهده می‌کنیم، تردید داریم؛ زیرا این امر به صورتی غیرمنتظره رخ داده است. یکی از دلایلی که باعث می‌شود منطق و شعور ما از باور آن سر باز زند، این است که پدیده، قابلیت توجیه و توضیح عقلانی ندارد. به نظر می‌رسد که علت منطقی یا توضیح روشنی برای بروز و ظهور چنین امر ناگهانی یا دگرگونی [سریع] وجود نداشته باشد، اما به هر حال، این پدیده‌ای واقعی است و به صورتی آشکار و ملموس وجود دارد. [ناگاه] عادی به فوق‌العاده بدل می‌شود و پدیده، آن چنان [روح] ما را تسخیر می‌کند که به تحسین، پرستش و [حتی] به بت‌سازی از آن

خرمی زندگی می‌کند.

پس از رد شدن اولین رمان رولینگ، یعنی «هری پاتر و سنگ جادویی»، توسط چند ناشر و پیش از آن‌که انتشارات بلومزبری (Bloomsbury Publishing) آن را بپذیرد، نه ویراستاران بلومزبری و نه ویراستاران مؤسسه انتشاراتی اسکولاستیک (Scholastic) هیچ‌یک پیش‌بینی نمی‌کردند که کتاب‌های هری پاتر بتواند این همه توجه مردم را به خود جلب کند و میلیون‌ها نسخه از آن به فروش برسد، اما دورنمای بعدی نشان داد که هری پاتر به پدیده‌ای درجه اول تبدیل شده است.

نکته دیگر، جاذبه شگفتی‌ساز هری پاتر، قهرمان همه کتاب‌هاست؛ پسری لاغر، سر به زیر و افتاده، اما مطمئن که عینکی کهنه به چشم دارد. با وجود این، او بالقوه کسل‌کننده و... است، ولی از موهبتی خارق‌العاده برخوردار است که او را قادر می‌سازد دست به اعمال قهرمانانه‌ای بزند و نیروهای بدخواه و شریری همانند شوالیه‌های افسانه آرتور شاه را شکست دهد. البته، موفقیت هری به مراتب بیش از این‌هاست؛ زیرا هری یک

● تجربه خوانش کودکان و نوجوانان، از طریق رسانه‌های توده‌ای شکل می‌گیرد و نحوه سامان‌دهی بازار [فرهنگی]، به گونه‌ای است که معنا و لذت کتاب نیز اغلب توسط ذوق عامه و عرف [زیبایی‌شناختی روز] تجویز و تحمیل می‌شود.

قهرمان زبل و دست‌وپادار پست مدرن است. مناقشات عجیب و غریبی درباره کتاب‌های هری پاتر، توسط محافظه‌کاران دامن زده می‌شود؛ ولو این که این آثار، آشکارا آموزشی و اخلاق‌گرایند و به موعظه بر علیه استفاده شیاطانی از جادو می‌پردازند. به هر حال، این کتاب‌ها خشم آمریکاییان راست‌گرای متشرع را برانگیخته؛ به طوری که در پی آنند که ورود این کتاب‌ها به مدارس، کتابخانه و کتاب‌فروشی‌ها را ممنوع کنند. زیرا دارای قدرت اعجاز است. شاید اگر هری یک شهسوار مسیحی می‌بود (که دست بر قضا هست)، باید از بابت گناه ساحری، تقاضای بخشش می‌کرد، اما داستان‌ها که گناه‌آلود به نظر آمده‌اند، بلوایی به راه انداخته و در ایالت‌های آمریکا، مجادله‌ی غریبی به پا کرده‌اند.

چنین پدیده‌های فرعی و [به ظاهر] تصادفی را باید زمینه‌ساز بروز ظهور «دیالکتیک شگفتی‌سازی» دانست که در باب پدیده هری پاتر جامعه‌عمل پوشید، اما آن‌چه به عنوان پدیده‌ای شگفت رخ می‌نماید [دیر یا زود]، به عکس خود بدل شده یا - در فرآیند همگن و همگون شدن - بدل خواهد شد و این بدان معناست که چیزی یا رخدادی که به صورت پدیده ظهور کرده، باید به چیزی معمولی تبدیل شود تا قابلیت مصرف یا شناخته شدن بیابد و با توقعات فرهنگی مردم همساز شود. در غیر این صورت، پدیده به شمار نخواهد رفت. گذشته از این‌ها، عوامل مساعدکننده نیز درکارند.

جی.کی. رولینگ، بر مشقات زندگی خود غلبه کرده و به نظر می‌رسد که دارای شکیبایی و پشتکاری استثنایی و قوه تخیلی خارق‌العاده است. مادری مطلقه، چهار رمان گیرا نوشته و یک

شگفت‌انگیز دست یافته‌اند؛ زیرا در عین معمولی بودن، دوست‌داشتنی و تودل‌پرو هستند!

هری پاتر به عنوان یک شخصیت داستانی تخیلی، در اولین نگاه، بسیار معمولی به نظر می‌رسد؛ زیرا بیش‌تر به یک کرم کتاب شبیه است تا یک قهرمان. با این همه، او هم مثل کلارک کنت (Clark Kent)، خیلی بیش‌تر از آن‌که ظاهرش نشان می‌دهد، توانایی دارد. او یکی از قهرمانان افسانه‌ای برگزیده است که از سوی قدرت‌هایی عظیم‌تر از خودش فرا خوانده شده است تا دوستان خویش و کل دنیا را از دست نیروهای اهریمنی، رهایی بخشد. او خود به تنهایی، همه نیروهای قهرمانان [افسانه‌ای] هم‌چون دیوید (David)، تام تامب [تام بندانگشتی (Tom Thumb)، جک غول‌کش (Jack the Giant Killer)، علاء‌الدین و هوراتیو آلگر (Horatio Alger)] را با خود دارد و همه این‌ها در وجود او جا گرفته‌اند؛ پس‌رکی که ثابت می‌کند بر زندگی چیرگی دارد. البته، از آن‌جا که او با نام یهودیت یا مسیحیت نمی‌جنگد، در مظان اتهام است و مناقشه‌ای پرحاشیه برانگیخته است.⁴ پدیده‌هایی که حول و حوش پدیده کتاب‌های هری پاتر را احاطه کرده‌اند، نکته‌ای طرفه و تناقض‌آمیز در خود دارند. هر چیزی در جامعه غرب، اگر بخواهد به پدیده تبدیل شود، باید به امری عادی و «متعارف» بدل شود تا بتواند درک شود و [سرانجام] به عنوان غیرعادی، شگفت‌انگیز، چشمگیر و برجسته طبقه‌بندی گردد. به عبارتی دیگر، باید قبول عام یابد، مورد تعریف و تمجید قرار گیرد و یا [دست‌کم] سزنش شود؛ یعنی پدیده‌ای که توجه عام و خاص را به خود جلب کند.^(۷) آری، چنین پدیده‌ای باید با

زندگی کاملاً عادی را به یک زندگی شگفت‌انگیز تبدیل کرده است. بنابراین، سرگذشت او یا به عبارت بهتر، قصه شخصی او، با اندک اطلاعی که از طریق روزنامه‌ها، مقاله‌های مجله‌ها، شبکه‌های کامپیوتری گوناگون کسب کرده‌ایم، سخت ما را مجذوب می‌کند و به همدلی وا می‌دارد. زیرا تحول حیرت‌آوری که در زندگی او رخ داده، کاملاً با آرزوهای متعارف و مورد پسند عامه «به نان و نوار رسیدن بینوایان» همخوان است!

آری، کتاب‌های او از سویی، واقعاً پدیده به شمار می‌روند، اما از سوی دیگر، کاملاً عادی‌اند که سرانجام، به پدیده‌ای خارق‌العاده بدل شده‌اند. نوشته‌های رولینگ، در قیاس با بسیاری از نویسندگان باذوق و خوش‌قریحه ادبیات کودک و نوجوان، هیچ چیز استثنایی ندارد. منظور من نویسندگان فانتزی‌نویسی، هم‌چون لوید الکساندر (Lloyd Alexander)، ناتالی باییت (Natalie Babbit)، دایانا وین جونز (Diana Wynne Jones)، فرانسیسکا لیابلوک (Francesca Lia Block)، فیلیپ پولمن (Philip Pullman)، جیمین یولن (Jane Yolen)، دونا جو ناپولی (Donna Jo Napoli) و بسیاری دیگر است که به صورتی پیگیر، در آزمودن راه‌های نو و به بیانی دیگر نوآفرینی‌های ادبی، کوشیده‌اند و البته، همیشه هم توفیق یارشان نبوده است.

باری، آن‌چه پیرنگ داستان‌های رولینگ را ممتاز می‌کند، متعارف بودن، پیش‌بینی‌پذیری و پایان خوش آن‌ها، با وجود عبارات زیرکانه پربینج‌و‌خم و چرخش‌های حیرت‌انگیز در پیرنگ تودرتو و پیچیده این داستان‌هاست. خواندن آن‌ها راحت، روان و لذت‌بخش است، با دقت پیرایش و جمع‌وجور شده‌اند و دقیقاً از همین بابت، به فروشی

معیارهای رسانه‌های توده‌ای همخوان باشد؛ معیارهایی که آن‌ها برای استثنایی بودن وضع کرده‌اند و به‌طور کلی از طریق صنایع فرهنگی، تبلیغ و ترویج می‌شود. شگفت‌انگیزی یک پدیده، یعنی همخوانی آن شخص یا شیئی، با ذوق و سلیقه گروه‌های مسلطی که معین می‌کنند چه چیزی باید پدیده شمرده شود. پدیده شدن، بدون هم‌نوازی با عرف [عامه] امکان‌ناپذیر است؛ صرف‌نظر از این‌که شما یک ستاره ورزشی، یک هنرپیشه یا یک نویسنده باشید (در مورد کالاهای نیز چنین است). همپوشی و آمیختگی غریبی در مقولاتی از این دست وجود دارد؛ یعنی به‌گونه‌ای شما را بازی می‌دهند یا دست‌کم خودتان باید نقش بازی کنید که با مقررات پذیرفته شده اجتماعی و توقعات «پدیده شدن» همساز و هماهنگ شوید. در فرهنگ آمریکایی یا بریتانیایی، چندوچون این‌که چه چیزی باید به اوج رسانده شود، همیشه پیشاپیش معین شده است. چنان‌چه پدیده‌ای به‌گونه‌ای برخی مشخصه‌های حقیقتاً متفاوت را در برداشته باشد، الزاماً باید آن‌قدر مورد طعن و لعن قرار گیرد تا دست‌آخر دچار فساد و استحاله شود و به ضد خود بدل گردد^(۸) و بدین ترتیب، پس از تسلیم شدن به فرهنگ چیره موجود، به کالایی دلخواه تبدیل شود تا سودی سرشار نصیب گروه‌های حاکم کند تا آن‌که پدیده‌ای دیگر در افق نمایان گردد. بدین‌سان، در چنین فرآیندی اختلاف و دیگربودگی [هویت‌ی متفاوت از فرهنگ عام (otherness)] محو و نابود می‌شود. روند یکسان‌سازی و یکسان‌مانی، برنامه از پیش طراحی شده تولید عادت‌زدگی و عامی‌گری را از چشم پنهان می‌سازد و زمینه داوری مستقل را لرزان و ویران می‌کند. پدیده ما را از خود بی‌خود

می‌کند؛ ما گیج و گول و منگ می‌شویم. در قضیه کتاب‌های هری پاتر، نوآوری برعربی‌گری می‌چربد، اما هنوز هم باید گفت که هم‌نوازی مطلق این داستان‌ها با توقعات مخاطبان عام، سبب شگفت‌انگیزی و پدیده شدن آن‌هاست. تاکنون چهار رمان با عنوان‌های زیر منتشر شده است: «هری پاتر و سنگ جادویی (Harry Potter and the Sorcerer's Stone)، در سال ۱۹۹۸، هری پاتر و مخزن [تالار] اسرار (Harry Potter and the Chamber of Secrets) در سال ۱۹۹۹، هری پاتر و زندانی آزکابان (Harry Potter and the Prisoner of Azkaban) در سال ۱۹۹۹ و هری پاتر و جام آتش (Harry Potter and the Goblet of Fire) در سال ۲۰۰۰. هر کدام آن‌ها بیش از ۳۰۰ (سی صد) صفحه را در برمی‌گیرند، اما در حقیقت، خواندن رمان آخر، دِ بگر دست مریزاد دارد و بردباری و پایداری می‌طلبد؛ چون خواننده جان برکف باید بالغ بر ۷۳۴ صفحه را بخواند. این آثار با کالاهایی دیگر از هری پاتر دنبال شده‌اند؛ همراه با فیلمی که [خوب] تدارک و برنامه‌ریزی شده است. رولینگ از آغاز قصد داشت که روی هم رفته هفت رمان [درباره هری پاتر] بنویسد، افسون‌کننده و محشر، اما چنان‌چه یکی از آن‌ها را خوانده باشید، انگار همه آن‌ها را خوانده‌اید. زیرا دارای پیرنگی یکسان هستند که به نظر من، سبب شده پس از خواندن اولین رمان، خط داستانی برای تان کسالت‌بار و آزاردهنده شود. در این‌جا فرمول هر یک از رمان‌ها را بازگو می‌کنم:

بخش اول، زندان؛ هری، قهرمانی تخیلی و برگزیده است که در منزل ورتون و پتونیا دورسلی زندگی می‌کند؛ زیرا یتیم است. آن‌ها پسری چاق و



تن‌لش دارند به نام دادلی که در هر زمانی، بیش از داستان قبلی، حال به هم‌زن و نفرت‌انگیز می‌شود. به هر سه آن‌ها [افراد خانواده دورسلی] به عنوان مشنگ (Muggic) اشاره می‌شود؛ چون آن‌ها ساحر نیستند. به عبارت دیگر، آن‌ها آدم‌هایی عامی و مادی و بی‌فرهنگ هستند و از قوه تخیلی برخوردار نیستند. خانه آن‌ها بیش‌تر به زندان می‌ماند و اگر دقیق‌تر بخواهیم بگوییم، پهنه واقعبات پیش‌پا افتاده و صحنه ابتذال است. افراد خانواده دورسلی و افرادی از این دست فاقد تخیلند. در حقیقت، آن‌ها از جادو و دنیای تخیل [فانتزی] در هراسند.

بخش دوم، برگزیده محشور با عالم غیب: از آن‌جا که هری، فردی خاص از برگزیدگان است، فرمان‌ها یا ندهایی غیبی یا اوامر و تواهی به او ابلاغ می‌شود تا در [مدرسه] هاگوارتز حضور یابد؛ مدرسه‌ای که در پایان هر تابستان، درس جادوگری در آن می‌آموزند و او درست هنگامی که به ده سالگی رسیده است، برای انجام چنین تکلیفی باید منزل دورسلی را ترک کند.

بخش سوم، ماجراهای قهرمانانه: هری با بهره‌گیری روش‌هایی سحرآمیز به هاگوارتز سفر می‌کند؛ جایی که به شیوه‌های گوناگون مورد آزمایش قرار می‌گیرد. البته، او همیشه مجبور به جدال علیه دشمن اصلی‌اش، یعنی ولدمورت است؛ جادوگر شروری که پدر و مادر هری را کشته و بر آن است که پسرشان را نیز بکشد. به سبب از خودگذشتگی مادرش، هری از اولین اقدام ولدمورت برای قتلش، جان به در می‌برد، اما این جادوگر پلید، به شکلی جنون‌آمیز در پی آن است که این کار را به اتمام برساند. محیط هاگوارتز (از جمله جنگل ممنوعه و شهری که هوگسمی یید

نامیده می‌شود)، از قلمرو اسرارآمیزی تشکیل می‌شود که هری و یاور پاک‌سرشت و وفادارش، رون ویزلی علیه مردم‌آزاری چون دراکو مالفوی و دستیاران سنگدلش، کراب و گوویل می‌جنگند. جنگیدن آن‌ها اغلب در میدان بازی کوییدیچ (quidditch) انجام می‌گیرد که نوعی بازی فضایی عجیب و غریب، شبیه بازی‌های کامپیوتری بیس‌بال، بسکتبال و هاکی است. این بازی با چوب جارو انجام می‌شود و آن را تنها باید عرصه کارزاری مرگبار با قوای ولدمورت شمرد. دو دختر، یعنی هرمیون گرینجر و جینی...، همراه با خواهر کوچک‌تر رون، فقط هوراکش هری هستند و بس. باری، هر اتفاقی که رخ دهد - و پیرنگ داستان در برگیرنده شمار زیادی مبارزه مردانه توأم با نوعی سحر و جادوست - [پیشاپیش] می‌توانید مطمئن باشید که هری پیروز میدان است.

بخش چهارم، بازگشت اکره‌آمیز به منزل: هری، خسته و کوفته از فشارهای سنگین، اما روشن‌بین [خوش‌بین و امیدوار] در آستانه تعطیلات تابستانی نیز همواره پیروز است. ولی متأسفانه باید همیشه در این ایام، به خانه پر از ابتذال دورسلی برگردد.

پیرنگ این چهار رمان آغازین - از سلسله داستان‌های هری پاتر - ساختاری شبیه به افسانه‌های شناخته شده پریان دارد؛ قهرمانی جوان، آرام و سر به زیر که طبق معمول از جنس مذکر است و ابتدا به توان و استعداد خویش واقف نیست، برای انجام مأموریتی یا از منزل خویش راه می‌افتد یا او را [به هر دلیل] تبعید می‌کنند تا سرانجام، از عهده انجام سه کار [تکلیف] برآید. قاعده کلی چنین است که او داخل جنگلی اسرارآمیز یا خطه‌ای ناشناخته می‌شود و با حیوانات یا دوستانی دیدار می‌کند که در راه بازگشت، به او هدایایی می‌دهند که به او کمک خواهند کرد. گاهی او با انسانی فرزانه یا پیرزنی دانا ملاقات می‌کند که با همدلی، پشتیبانی موردنظر او را تدارک می‌بیند و به او یاری می‌رساند. او در نقطه‌ای [از افسانه] با فرمانروایی جبار و مستبد و یا هیولا [غولی] یا رقیبی رویارو می‌شود که باید در مأموریت خویش، بر او پیروز شود. بی‌هیچ چون‌وچرا و تغییری، او مخالف یا دشمن خود را شکست می‌دهد و از پا درمی‌آورد و پس از پیروزی، یا به سرزمین و خانه خویش بازمی‌گردد و یا در قلمروی جدید به پول یا همسری دلخواه دست می‌یابد و با دورنمایی امیدوارکننده و مسرت‌بخش، به زندگی ادامه می‌دهد. البته رمان‌های رولینگ، به مراتب پیچیده‌تر از افسانه‌های پریان کهن هستند. آن‌ها آشکارا از رمان‌های معمایی،

فیلم‌های ماجراجویانه، قطعات کمدی تلویزیونی و سریال‌های داستانی تأثیر پذیرفته‌اند و به‌طور کلی، مَهر همه ژانرهای عامه‌پسند تجاری شاخص را بر خود دارند و آن‌ها را به نوعی در معرض دید قرار می‌دهند. در حقیقت، رمان آخری (چهارمی)، یعنی «جام آتش» صحنه‌هایی دارد که قالب‌ریزی آن براساس مسابقات قهرمانی فوتبال اروپاست که پر از [تماشاگران] معرکه‌گیر^(۹) و آشوبگر و شرور است. شاید به دلیل پختن آش درهم‌جوشی از چنین سرگرمی‌های عامه‌پسند باشد که این رمان‌ها تا بدین حد جذاب و گیرا از آب درآمده‌اند!

در راستای تمایلات فرهنگ عوامانه غربی، نه تنها یک داستان به هیچ‌وجه کافی نیست، آن هم در شرایطی که داستان اول حسابی به دل مخاطب نشست و فروشی درست و حسابی داشته است، باید آن را به شیوه‌های مختلف بازگو کرد، کش و قوسش داد و تا آن‌جا که مقدور است، از آن پول درآورد تا زمانی که دیگر خریدارانش را از دست بدهد. اما مشکل نویسنده داستان‌های زنجیره‌ای، چگونگی انتقال اطلاعات مربوط به داستان‌های پیشین به خوانندگان و نحوه یادآوری آن‌هاست. در این راستا، رولینگ پس از رمان اول خود، به ترفندهای تجاری تکراری و پیش‌پا افتاده‌ای دست یازیده است تا این‌خلاء را به شکلی پر کند. در رمان دوم، «هری پاتر و مخزن [تالار] اسرار» کمابیش فصل اول را به خلاصه کردن رمان اول اختصاص داده است؛ همان کاری که در رمان سوم، «هری پاتر و زندانی آزکابان» نیز انجام شده است:

«خانواده دورسلی که در خانه شماره چهار در پریوت درایو زندگی می‌کردند، باعث شدند که

هیچ‌گاه تعطیلات تابستان به هری خوش نگذرد. عمو ورنون، خاله پتونیا و پسرشان دادلی، تنها خویشاوندان زنده هری بودند. آن‌ها منگ [مشنگ، Muggles] بودند و برداشتی قرون وسطایی نسبت به سحر و جادو داشتند. پدر و مادر متوفی هری که هر دو جادوگر بودند^(۱)، نه تحملش را داشتند و نه هرگز به ذهن‌شان خطور می‌کرد که زیر یک سقف با خانواده دورسلی به سر کنند تا چه رسد به زندگی در خانه آن‌ها! چند سالی، خاله پتونیا و عمو ورنون، این امید را در دل می‌پروراندند که اگر هر چه پیش‌تر هری را محروم نگه دارند و به او زور بگویند، می‌توانند هوای جادو و جادوگری را از سر او به در کنند. اما با همه حرصی که زدند و جوشی که خوردند، نشد که نشد. امروزه تمامی وحشت آن‌ها، از این بابت است که مبادا کسی پی ببرد که هری در دو سال گذشته، در مدرسه هاگوارتز، درس جادوگری آموخته و مشق ساحری کرده! هر چند نهایت کاری که آن‌ها می‌توانستند انجام دهند، پنهان کردن کتاب طلسم، عصا، پاتیل و دسته جاروی هری در آغاز تعطیلات تابستانه و قدغن کردن او از صحبت با همسایه‌ها بود.^۵

و از خلال رمان چهارم «جام آتش»، ما درمی‌یابیم که:

«عمو ورنون، خاله پتونیا و دادلی تنها خویشاوندان زنده هری بودند. آن‌ها منگ [مشنگ] بودند و از جادو و جادوگری به هر شکل و شمایلی نفرت داشتند و آن را بی‌ارزش و حقیر می‌شمردند و این بدان معنا بود که وقتی هری به خانه‌شان می‌آمد، همان قدر خوشحال می‌شدند که چوب خشک پوسیده‌ای به خانه‌شان می‌رفت.»^۶

گرچه رولینگ با انتقاد از دیدگاه خانواده دورسلی در مورد جادو و جنبل، به تفسیری بازگونه

● اسطوره جی. کی. رولینگ:
مادری تنها که برای موفقیت و رفاه، در کافه می‌نشیند و به نگاشتن کتاب‌هایش می‌پردازد، در حالی که هم‌زمان باید تنها دخترش را نیز خود بزرگ کند. چنین افسانه‌ای، همان قصه قدیمی از «هیچ به همه چیز رسیدن» است که در زمانه ما رسانه‌های توده‌ای، به اشاعه آن می‌پردازند.

از تاریخ دست می‌زند و آن را «قرون وسطایی» می‌خواند، دورانی که خود شاهد و گواه اعتقادی نیرومند به جادو و پذیرش اتفاقات معجزه‌آسا بوده است، تصویری که از خانواده دورسلی در ذهن ما نقش می‌بندد، افرادی خشن، کم‌مایه و مصلحت‌جوست که از آدم‌های متفاوتی هم‌چون هری در هراسند.

اما به راستی، هری انسانی متفاوت از دیگران است؟ او یک سفیدپوستِ انگلوساکسون، سرزنده، ورزشکار و درستکار است. تنها نشانی که او را متفاوت می‌کند، داغ یا نشان نورانی کوچکی است که بر پیشانی او نقش بسته است؛ وگرنه او همانند بسیاری از پسران پیشرو، اما شناخته شده‌ای است که چون تام سایر یا سایر شخصیت‌های پسر هاردی، اندکی شیطان و تخس است. او دشنام نمی‌دهد و به انگلیسی سلیس، مطابق آخرین ضوابط دستور زبان صحبت می‌کند؛ همان‌طور که دوستان همسن و سالش صحبت می‌کنند. او

احترام بزرگ‌ترها را نگه می‌دارد و رفتار و کردارش کاملاً به‌جا و قابل قبول است. می‌توان با اطمینان خاطر گفت که او به مادر بزرگ‌ها در عبور از خیابان کمک می‌کند. شاید هم او را با پرواز به وسیله دسته جارویش، به آن سوی خیابان برساند! او رو راست و صریح است.^(۱۱) روحی نجیب دارد و از راستی و درستی در برابر کژی و کاستی نیروهای شریر و شیطانی، به دفاع برمی‌خیزد و از همین روست که پسری پیشرو چون هری، باید نقش یک کارآگاه تلویزیونی مدرن و باب روز را در این رمان‌ها ایفا کند. در رمان اول، وظیفه‌ای که

● نوشته‌های رولینگ، در قیاس با بسیاری از نویسندگان بازوق و خوش‌قریحه ادبیات کودک و نوجوان، هیچ چیز استثنایی ندارد.

بردوش او گذاشته شده، کشف رمز و راز سنگ جادویی است که خود، آن را آفریده. از این گذشته، باید بداند و آگاه باشد که از چه راهی می‌تواند ولدمورت را از دست یابی به سنگ جادویی بازدارد. در رمان دوم، او باید دریابد که چه کسی دوستانش را به سنگ بدل می‌کند و به ویژه در مورد جینی، انگیزه‌ای خاص دارد؛ زیرا که جسم و روح او را نیروهایی پلید و اهریمنی کنترل می‌کنند. در رمان سوم، او در دستگیری زندانی فراری به نام آزکابان، یعنی سیریوس بلک، کمکی به سزا می‌کند تا به این نکته پی ببرد که آیا سیریوس، در کشتن پدر و مادرش، به ولدمورت کمک کرده یا نه؟ و آیا می‌خواهد خود هری را نیز بکشد؟ اما با کمال

تعجب، کاشف به عمل می‌آید که او پدرخوانده هری است و در آینده نیز مراقبت از او را به عهده خواهد گرفت!

در رمان چهارم، او سه وظیفه دشوار را در تورنمنت سه‌جانبه جادوگری، به صورتی تمام و کمال به انجام می‌رساند و بار دیگر نقشه‌های ولدمورت را برای قتلش نقش بر آب می‌کند و او را ناکام می‌گذارد. اما ره‌آورد بزرگ او کشف این موضوع است که ولدمورت دیگر بار، چهرهٔ انسانی خود را به دست آورده و بی‌مهابا و آشکارا در صدد گسردآوری نیروهای Death Eaters و Dementor است تا به وسیله جادویی سیاه، دنیا را به چنگ آورد. در تمامی این رمان‌ها، پیرنگ داستانی به صورتی دلخواه، با پیچ‌وتاب‌هایی [کله معلق‌های] ابتکاری به کار گرفته شده است. کتاب‌های سوم و چهارم، آن‌چنان با رمز و رازها و معماهای پیچیده، بفرنج و تودرتو آمیخته شده است که این‌جا و آن‌جا تا حدی سرنخ داستانی، از دست انسان درمی‌رود. باری، با همهٔ این‌ها خواننده درمی‌یابد که هری قادر به هر کاری است. او روی دست همهٔ کارآگاهان بلند شده و رون نیز چون آجان - دستیار^(۱۲) فیلم‌های پلیسی، همیشه در کنار و در خدمت اوست. به صورتی شاخص و نمونه‌وار، دختران همیشه برای این حضور دارند که بهت‌زده و حیران، عملیات محیرالعقول و متهورانهٔ هری را بزوبیر نگاه کنند و بر سر جای خویش می‌خکوب شوند. همان‌گونه که کریستین شافر، منتقد فرهنگی، هوشمندانه خاطر نشان می‌کند:

«قلمرو داستانی جادویی و افسونگرانه هری، آینه تمام‌نمای پندارهای متعارف و تصور رایج از چگونگی حکمرانی مردان بر جهان است. از همان آغاز اولین کتاب هری پاتر، این پسران و مردان

هستند که به عنوان جادوگر و افسونگر و کاهن، با تسلط و برتری در صحنه‌ها و نقش‌آفرینی در هر کنش و کرداری، نگاه‌ها را به خود خیره می‌کنند. پرواضح است که هری، پیشگام و سرآمد همه آن‌هاست. هری در نبرد حماسی خویش علیه نیروهای جهان‌ظلمانی - یعنی جادوگران شریر و پلید ولدمورت و پشتیبانان و یاوران مذکرش - از یآوری و پشتیبانی جادوگر موقر و متشخصی چون دامبلدور و مجموعه رنگارنگی از شخصیت‌های مذکر برخوردار است. دخترها، در هر جای داستان که حضور داشته باشند، اگر افراد گیج‌وگول تمام‌عیاری نباشند، دست بالا تنها ابزارهایی نیرو رسان و یاری‌گرند. هیچ دختری از نقشی قهرمانانه و درخشان، هم‌چون هری برخوردار نیست و هیچ زنی در تجربه و خرد، به‌گرد پای پروفیسور دامبلدور نمی‌رسد. دامنه حضور شخصیت‌های زن، به حدی محدود است که هیچ زن یا دختری، در اردوی نیروهای بدخواه و شریر، نقشی ایفا نمی‌کند.⁷

اما به راستی، انتظار ما از جایگاه و نقش زنان، انتظار بی‌جایی است؛ مگر نه آن‌ها در بیش‌تر نمایش‌های تلویزیونی پلیسی، رمان‌های کارآگاهی و یا معمایی، نقشی فرعی و یا تزئینی به عهده دارند؟ در کتاب‌های هری پاتر نیز زن‌ها و دخترها نقش‌هایی کاملاً کلیشه‌ای و قالبی به عهده دارند یا دست‌کم بیش‌تر آن‌ها چنین‌اند. همان‌گونه که شافر نشان داده است، پروفیسور دامبلدور، پدر روحانی هری است؛ یعنی بالاترین جادوگر قدیس‌وار که از پشت صحنه، در عمل او را راهنمایی می‌کند و به او یاری می‌رساند. از آن گذشته، ما در داستان با هاگرید، غول پرسروصدا، اما خوش‌قلب روبه‌رو هستیم که شادی و آرامش به

همراه می‌آورد و یا بلساون خشک و سخت‌گیر، میتروا مک‌کوناگال، با دراکو مالفوی ثروتمند متکبر و پرافاده که دشمن خونی هری در مدرسه است، با پروفیسور اسنیپ که از هری دل‌خوشی ندارد و نسبت به او حسادت می‌کند، اما برای اولین بار در کنار و سنگر او چهره‌ای مثبت از خود به نمایش می‌گذارد. با آرگوس فیلیچ، سرایدار فضول، با رون ویزلی، یار وفادار و دوست قابل اطمینان و اتکای هری، یا با جینی ویزلی که از صمیم قلب هری را دوست دارد، با سیریوس، پدرخوانده و پشتیبان هری و آخرین نفر، اما نه کم‌اهمیت‌ترین آن‌ها، هرمیون گرینجر که دختر سرزنده و لفظ‌قلمی است و همیشه جواب‌های درست و حاضر و آماده‌ای در آستین دارد، اما به دلیل اهداف عجیب و غریبی که در سر می‌پرورد، همیشه چون بغضی یا استخوانی در گلو مانده، مایه تشویش‌خاطر است. البته،

● برداشت‌های خوش‌بینانه

افسانه‌های پریان کهن (پرالت، گریم، آندرسن، مک‌دونالد، باوم، تالکین)، توسط شماری از نویسندگان پست‌مدرن و رئالیست‌های جادویی به چالش کشیده شده است. زیرا آن‌ها به وارونه کردن آن پرداخته و دل و روده آن را بیرون ریخته‌اند تا از درون آن، آرای شکاکانه خود را بیرون بکشند.

شخصیت‌های دیگری نیز در این رمان‌ها وجود دارند، اما شخصیت‌های تک‌بُعدی یاد شده که در همه رمان‌ها به کار گرفته شده‌اند، دوروبر هری را احاطه کرده‌اند تا او با عصای نرینه‌نشان [Phallic wand] خود و با دست زدن به اعمالی که نقش محیرالعقولش را به گونه‌ای برجسته می‌کند، به عنوان پسر پيشقراول و کارآگاهی زبردست به نمایش درآید. در حقیقت، باید گفت که پیشقراول بودن یک پسر، هیچ عیبی ندارد، اما آن چه بدان بدگمانم، دلیل خوشایند بودن این پدیده برای بزرگسالان، به ویژه پدر و مادرهاست؛ گویی آن‌ها به این دلیل هری را دوست دارند که الگوی یک پسر کامل و بی‌عیب و نقص است. او به هر کاری که دست می‌زند، در آن سرآمد می‌شود، اما اشکال کار در همین جاست که هری به عنوان یک

شخصیت داستانی و ادبی، آن قدر بی‌عیب و نقص است که کمابیش کاریکاتوری از فرهنگ شخصیت‌های عامه به شمار می‌رود! هری مانند قهرمانان جوان و امروزی، برای خوانندگان جوان گிரایی و جذبه دارد (حتی برای بزرگسالان)؛ زیرا رولینگ از قدرت‌های خارق‌العاده‌ای بهره گرفته است که نوعاً آن‌ها را در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی متعدد می‌بینیم که از آن جمله‌اند: تکاوران پرتوان (The power ranger)، مردان ناسائناس (X-Men)، جنگ ستارگان (star wars)، جانی خون آشام خون‌رنگ (Buffy the vampire stayer). هری خواست‌های خودش را با عصایش، شئل نامرئی‌اش و دسته‌جارویش که سرنوشت او را رقم می‌زند، برآورده می‌کند. هر چند بزرگسالان نیز ممکن است به یاری‌اش بیایند، او



بی‌اغراق خود قادر به ایفای نقش خویش است و [به تنهایی] قدرتی دارد که می‌تواند آن را به نفع نیکی و نیک‌خواهی به کار اندازد.

با توجه به مضمون مانوی^(۱۳) جهان مطرح شده در رمان‌ها، علی‌القاعده می‌بایست مفهوم خیر و شر روشن می‌بود، اما چنین مضمونی در عمل گنگ و مغشوش از آب درآمده است. دوگونه شر در این کتاب به چشم می‌خورد: یکی سادیسم یا مردم‌آزاری شرارت‌بار و لدمورت و دیگری بی‌رحمی کینه‌توزانه افراد خانواده دورسلی. گویی داغ شرارت بر پیشانی آن‌ها نقش بسته است؛ هر چند که سرشت شیطانی آن‌ها با یکدیگر تفاوت دارد. از این‌رو، به آسانی می‌توان بر نیک‌سرشتی هری [در برابر آن‌ها] تکیه و تأکید کرد. و لدمورت، یک جانی است که گام‌به‌گام، خود را به هری نزدیک می‌کند و رولینگ که در آفریدن فضاهای پر از شور و هیجان و هراس، استاد است، می‌داند چگونه ترتیبی فراهم کند که هری بتواند جتایتکاری را که ذره‌ذره خود را به او نزدیک کرده، به دام اندازد. کمابیش همه افراد به جز هری، و لدمورت را «اسمشو نبر» [نامش را نبر]^(۱۴) می‌خوانند و از او نام نمی‌برند؛ زیرا بر این باورند که نامیدن او، به معنای فراخوانی اوست. رولینگ مایل است با استفاده از نام‌هایی که به نوعی یادآور نام‌های خارجی و یا دارای تلفظ خارجی است، به بازی با آن‌ها بپردازد تا بتواند نوعی تداعی معانی را خلق کند. ولده [volde] یادآور برخی نام‌های آلمانی و اسکاندیناویایی است. والد [wold] که از آلمانی کهن فاخری سرچشمه گرفته و دارای ریشه هم‌خانواده با زبان‌های اسکاندیناویایی است، به معنای جنگل و یا دشت فراخ است و «وُلد wold» تلفظ می‌شود. از این گذشته، در زبان نروژی کهن،

وُل (Vole) به معنای موش صحرائی یا همان «رت»^(۱۵) است. امروزه ما واژه «وُل» را برای توصیف عموم جوندگان به کار می‌بریم. واژه «مورت (Mort)» به صورتی روشن و آشکار، فرانسوی و به معنای مرگ است. از این‌رو، ما شر را هم‌چون موش‌های دشت [مزرعه] مرگ یا موش‌های صحرائی مرگ [بار] در برابر خود داریم. اما این معنایی نامربوط است. آن چه اهمیت دارد، یادآوری و لدمورت، به عنوان شری مه‌آرت‌شدنی و لجام‌گسیخته است. او به نحوی وصف ناشدنی، ریخت انسان‌ها را دگرگون می‌کند. از همین‌رو، هری فراخوانده می‌شود تا از خود و دیگران، لحظه‌به‌لحظه محافظت کند؛ چون چنین به نظر می‌آید که ممکن است هرآن در هاگوارتز باشد. جالب آن است که و لدمورت عمدتاً در محل‌هایی به تعقیب هری می‌پردازد که احساس می‌کند بیش‌تر از همه جای دیگر، تحت مراقبت و محافظت است.

آیا به همین دلیل نیست که خوانندگان جوان (شاید بزرگسالان هم به همین ترتیب)، جذب هری و رویارویی‌ها و بیکار او علیه نیروهای شر و شیطان می‌شوند؟ آیا به راستی، ما در جهانی پر از بدگمانی [و سراسر دلهره و خطر] زندگی می‌کنیم که بچه‌ها و بزرگسالان احساس می‌کنند هر لحظه، قهر و خشونت در انتظار آن‌هاست؛ به طوری که مجبور باشیم لحظه‌به‌لحظه، چهارچشمی از زندگانی خود پاسداری کنیم؟ آیا آدم‌ریاها، قاتلان زنجیره‌ای، بچه‌بازها و جانیان ضدبشر و مردم‌کش^(۱۶) گرداگرد ما را فرا گرفته‌اند؟ آیا این ناشی از فضایی جنون‌آمیز نیست که رسانه‌های توده‌ای خلق کرده‌اند تا مردمان سفیدپوست انگلیسی یا آمریکایی‌های

سفیدپوست، جهانی تاریک و پر از نیروهای شیطانی در ذهن خود تصویر کنند و گمان برند که این اشباح گرداگرد آن را گرفته‌اند و برآند که به خانه‌های آن‌ها تجاوز کنند و یا درصدد دزدیدن بچه‌های آن‌ها هستند؟ به راستی، همان قدر که انگشت گذاشتن بر نیروهای شیطانی در جهانی واقعی دشوار است، شیطان نیز در رمان‌های هری پاتر، همان قدر گریزیاست و همواره در هر گوشه و کناری و یا در هر صفحه‌ای در کمین است. (۱۷)

حتی در سرزمین [منگ‌ها] مشنگ‌ها، یا نواحی حاشیه‌ای انگلستان، شیطان در چهره خانواده دورسلی رخ می‌نماید. ورنون و پتونیا، انواع و اقسام بدرفتاری را نسبت به هری روا می‌دارند؛ او را از غذا محروم می‌کنند، در پستو را به روی او می‌بندند، او را از ارتباط با دوستانش بازمی‌دارند، در حالی که پسرشان هر بختی را که نصیب هری بشود، از او می‌ربایند. هر سه نفر آن‌ها دچار جنون دگرآزاری هستند. از این‌رو، هری تشنه محبت است و در حسرت محبت می‌سوزد؛ هر چند به ظاهر همیشه سرزنده و استوار به نظر می‌رسد. رولینگ در ترسیم و توصیف افراد خانواده دورسلی،

● آنچه پیرنگ داستان‌های رولینگ را ممتاز می‌کند،

متعارف بودن، پیش‌بینی -

پذیری و پایان خوش آن‌ها، با

وجود عبارات زیرکانه

پرپیچ‌وخم و چرخش‌های

حیرت‌انگیز در پیرنگ تودرتو و

پیچیده این داستان‌هاست.

خامدستی کرده؛ چون شباهت‌هایی بین شخصیت‌های سریال تلویزیونی خانواده سیمپسون و خانواده دورسلی به چشم می‌خورد. افراد این خانواده، به حدی بی‌هویت و مسخره به تصویر کشیده شده‌اند که هر گونه تهدیدی و یا خطری از جانب آن‌ها نسبت به هری، منتفی است. تهدیدهای آن‌ها به گونه‌ای است که او همواره راهی برای دفع آن‌ها می‌یابد (چه با ذکاوت شخصی و چه از طریق دوستانش). با همه این‌ها، آن‌ها نیز شیطان‌صفتند، اما نه به دلیل آن‌که با هری، هم‌چون آدمی وامانده رفتار می‌کنند، بلکه چون از قوه تخیل عاری و از شفقت بری هستند. اگر شر در کتاب‌های هری پاتر، در کردار و چهره ولدمورت تبلور و تجسم یافته و یا در چهره و اعمال افرادی چون خانواده دورسلی یا کسانی همفکر با آن‌ها، هم‌چون مالفوی، پدر مالفوی، بارتی کروچ [Barty crouch] و ورم تسیل [wormtail] رخ می‌نماید، خیر نیز در چهره هری و یارانش تجسم یافته است. هری و دوستانش، به دور از هرگونه مشابهتی با نوجوانانی که وارد دوران بلوغ می‌شوند، دارای روحی پاک و بی‌آلایش هستند. در واقع، آن‌ها نه مشروب می‌نوشند، نه سیگار می‌کشند و نه از مواد مخدر استفاده می‌کنند. آن‌ها نه دشنام می‌دهند و نه از دستور بزرگ‌ترها سر باز می‌زنند و همیشه احترام‌شان را نگاه می‌دارند. آن‌ها سخت سرگرم درس خواندنند و در سر همه کلاس‌ها حاضر می‌شوند. آن‌ها به ندرت مقررات حاکم بر هاگوارتز را نقض می‌کنند و اگر هم [خدای ناکرده] چنین کنند، حتماً دلیل قانع‌کننده‌ای دارند و اگر توجیهی برای آن نداشته باشند، دچار عذاب وجدان می‌شوند. آن‌ها از مسایل جنسی حرفی به میان نمی‌آورند؛ گو این‌که در رمان آخر، انگار که

هورمون بدنشان بالا رفته است. آن‌ها در رویارویی با نیروهای جنایتکار، بی‌باکند و ترسی به دل راه نمی‌دهند؛ هر چند این نیروهای اهریمنی، زندگی امن و امان آن‌ها را نیز به خطر اندازند. حتی اگر آن‌ها را به حال خود رها کنی، احتمالاً به خوبی بزرگ می‌شوند و گلیم خود را از آب خواهند کشید و به جادوگران و ساحره‌هایی سر به راه و دلنشین بدل خواهند شد؛ مانند همان‌هایی که در مدرسه خودشان، به کار آموزش [جادوگری] مشغولند. به دیگران نیکی کن، همان‌گونه که دوست داری نسبت به تو نیکی روا دارند و البته که هری و دوستانش مسیحیانی رثوفند؛ آن هم به قدری که برای ترساندن جادوگران و ساحره‌ها کافی باشد؛ یکی از دشواری‌های خواندن افسانه‌های پریان یا رمان‌هایی در باب افسانه پریان، آن است که شما پیشاپیش می‌دانید که نیروهای اهریمنی شکست خواهند خورد. افسانه پریانی که پایانی شاد نداشته باشد، دیگر افسانه پریان نخواهد بود. در واقع، برداشت‌های خوش‌بینانه افسانه‌های پریان کهن (پرالت، گریم، آندرسن، مک دونالد، باوم، تالکین)، توسط شماری از نویسندگان پست‌مدرن و رئالیست‌های جادویی به چالش کشیده شده است. زیرا آن‌ها به وارونه کردن آن پرداخته و دل و روداش را بیرون ریخته‌اند تا از درون آن، آرای شکاکانه خود را بیرون بکشند. از این‌رو، پیام‌های متعارف افسانه‌های پریان و معناهای سنتی شادی را واژگونه کرده‌اند. البته، رولینگ چنین نیست. او به چارچوب مکتب نویسندگان افسانه‌های پریان و پایان خوش پیش‌بینی‌پذیر آن وفادار باقی مانده است. شما پیشاپیش می‌دانید که هری بر نیروهای پلید و اهریمنی پیروز خواهد شد و شاید این یکی از

دلایلی باشد که سبب شده تا این رمان‌ها با چنین اقبال عمومی روبه‌رو شوند.

در جهانی که ما [در نبرد پیشاروی] نسبت به ایفای درست نقش خویش اطمینان چندانی نداریم، درجهانی که نسبت به شکست نیروهای اهریمنی [حاکم بر جهان] و توان خویش بدگمانیم، رمان‌های هری پاتر از راه می‌رسند و ما را آگاه می‌سازند (همان‌گونه که بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی نیز چنین‌اند) که چنان‌چه همه گرد هم آییم و به یکدیگر اعتماد کنیم و پیرو فردی برگزیده شویم، شیطان از پای درخواهد آمد. طرح چیزها [در هری پاتر] همانندی بسیاری با شیرشاه [The Lion King] مؤسسه دیسنی دارد که به ستایش از سلطه مردها و حکومت تبارهای برتر پرداخته است. بدین ترتیب، مردمانی وجود دارند که وظیفه رهبری، شایسته‌شان آن‌هاست؛ زیرا آن‌ها ژن یا تباری برتر دارند و از مهارت‌های افسون‌کننده مناسبی برخوردارند. چه مانعی دارد اگر دست بر قضا همه آن‌ها سفیدپوست باشند؛ آن هم سفیدپوست بریتانیایی و هم از خاندان‌های محترم اشرافی؛ و مردان و پسران، همه چیز را در کف باکفایت خود دارند. آن‌چه اهمیت دارد،

● در قضیه کتاب‌های هری پاتر، نوآوری برعرفی‌گری می‌چربد، اما هنوز هم باید گفت که هم‌نوایی مطلق این داستان‌ها با توقعات مخاطبان عام، سبب شگفت‌انگیزی و پدیده شدن آن‌هاست.

احساس امنیت و به عبارت دیگر، اطمینان خاطری است که پس از خواندن یکی از رمان‌های رولینگ یا بیش‌تر آن‌ها بدان دست می‌یابیم. این رمان‌ها با دقت و مهارت ساخته شده‌اند تا ما را به شسته و رفته‌ترین وجه ممکن، شاد و خرسند سازند و قهرمانانش طوری به اصلاح امور و سروسامان دادن جهان می‌پردازند که آب از آب تکان نمی‌خورد و هیچ پرسشی دربارهٔ پیکار واقعی که اکثر بچه‌های قلمرو سلطنتی انگلستان و آمریکای شمالی درگیر آنند، مطرح نشود.

در رمان آخر [چهارم] (۱۸)، یعنی جام آتش، به نظر می‌رسد که رولینگ می‌خواهد برخی مسایل جدی هم‌چون خشونت، عربده‌کشی و اوباشی‌گری در فوتبال و سازمان دادن اتحادیه‌ها را مزمره کند و به آزمون آن‌ها بپردازد. با وجود این، او هرگز به بررسی ژرف این موضوعات نمی‌پردازد و به عمق آن‌ها نزدیک نمی‌شود. به عنوان مثال، پشتیبانی هرمیون از جن‌های خانگی، به‌طور کلی دست‌مایهٔ خنده و تمسخر پسرهاست و رولینگ نیز به نحوی جن‌ها را (جن‌های معمولی کارگر را) به تصویر کشیده است که در برابر تلاش‌های هرمیون برای سازمان‌دهی‌شان، ایستادگی می‌کنند؛ زیرا آن‌ها از کار خود و بردگی‌شان لذت می‌برند. آیا به راستی، تمام کوشش رولینگ برای آن نیست که ثابت کند شعور سیاسی کارگران، به حدی نازل است که گوش‌شان بدهکار رهبران روشنفکری چون هرمیون نیست؟ با اطمینان می‌توان گفت که رولینگ، در موضع ایدئولوژیک روشنفکرانه خود، دچار تناقض است. از سویی او شرارت، فساد و درنده‌خویی ولدمورت و پیروانش را سرزنش می‌کند؛ زیرا او از نیروی تخیل و قدرت جادویی استفاده بد و نابه‌جا می‌کند. از سوی دیگر، به

ستایش رقابت و مبارزه جهان [کاملاً] مردانه، در هر لحظه و هر صفحه از داستان می‌پردازد. گرچه رمان «جام آتش»، مهیج‌ترین و پرحادثه‌ترین داستان در میان چهار رمان دیگر است. در این رمان، عصاها در هر صفحه از [داستان] یکسره مردمحور و نرینه‌نشان، و هم‌چون تپانچه ظاهر می‌شوند و البته، تنها آزمون مردی و نشان مردانگی، پیروز و سربلند بیرون آمدن از میدان نبرد است؛ در ستیزی که عصای هری، نقشی به سزا دارد. گرچه هری حاضر نیست در این پیکار بی‌امان، به هر قیمتی پیروز شود، سرانجام در هر یک از رمان‌ها، در هر نقشی که ظاهر شود، پیروز میدان است. و رولینگ نیز به خوبی از عهدهٔ ابداع انواع آزمون‌ها و ابتکارها، برای آن که خواننده را به حدس و گمان وا دارد و او را در حالت تعلیق نگهدارد، برآمده است. اما این هیجان، هنگامی که خواننده می‌فهمد که راوی، همیشه و همه جا به یاری قهرمانش می‌آید تا او را از میدان پیروز به درآورد، فروکش می‌کند.

در یکی از صریح‌ترین و قاطع‌ترین تجزیه و تحلیل‌ها که در نیویورک تایمز آمده، ریچارد برنشتاین، منتقد ادبی، در تفسیر کوتاهی چنین نوشته است:

«با توجه به این‌که از چند تن از خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌هایی که واله و شیدای رمان‌های هری پاتر بودند، شنیده بودم که آن‌ها چه عظمتی دارند، وقتی شروع به خواندن آن‌ها کردم، حیران شدم و نمی‌توانستم به فهمم که به راستی، این همه شور و شیدایی برای چیست؟ محافظه‌کاران مسیحی، کتاب‌های هری پاتر را مورد انتقاد قرار داده‌اند و می‌گویند که آن‌ها خوانندگان جوان و نوجوان را به سوی

کفر و الحاد سوق می‌دهند. نافرمانی‌ها و مرکزیت - گریزی‌های دسته جباروها، افسون‌ها و رمزهای طلسم آن‌ها، معجون‌ها و مهرداروها، تک‌شاخ‌های افسانه‌ای و قنطورس‌ها، جن‌ها [ی - خانگی]، جن‌ها و غول بیابانی‌ها، سگ‌های سه‌سر و دیگر موجودات غول‌بیکر و آفریده‌های جادویی، آن قدر به دور از واقعیت هستند که هرگونه هیجان روایی را تلف و تباه می‌کنند. اما از آن جایی که چندان هم درخشان یا ادبی نیستند - به عنوان مثال، می‌توان از کتاب‌های «هانس و آلیس در سرزمین عجایب» یاد کرد - پس چیزی آن قدر مهم و ریشه‌دار وجود دارد که آشکارا ذهن بچه‌ها را به تلاطم واداشته؛ چیزی که به اندازه جادوگر «هانس و گرتل» نیرومند بوده است. در حقیقت، چنان‌چه از این منظر به کتاب‌های هری پاتر بنگریم، این رمان‌ها بسیاری از عناصری را که بتل‌هایم در قصه‌های [برادران] گریم، شناسایی [معرفی] کرده، در بردارند. با چنین برداشتی، موفقیت خانم رولینگ را می‌توان ناشی از بقا و دوام قدرت [نفوذ] شکل کهن الگوهای به شمار آورد که آلمانی‌ها مدّت‌ها پیش [کشف و] کامل کرده بودند»⁸

برنشتاین، خاطر نشان می‌سازد که هری، آسیب‌پذیری و احساس ضعف و ناتوانی بچه‌ها را نشان می‌دهد و کتاب‌های پاتر، همانند افسانه‌های پریان، در حقیقت ممکن است به بچه‌ها از جنبه روان‌درمانی آسیب‌هایی هم‌چون به حال خود رها شدن، تنهایی و از خودبیگانگی، یاری رساند. باید گفته آید که ما هنوز هم مدارک کافی در دست نداریم که افسانه‌های پریان [خود]

نیز بدین‌گونه عمل کرده و تا بدین حد تأثیر [مثبت] داشته باشند؛ زیرا افرادی دیگر می‌توانند مواردی خلاف آن را پیش کشند و این بحث را مطرح سازند که بسیاری از افسانه‌های پریان کهن، به ترویج افکار متحجر برتری جنسی و نژادی پرداخته و به القای آن به بچه‌ها، از طریق این الگوهای قالبی، دست یازیده‌اند - البته نه از طریق کهن الگوها - تا با طرح آن، باورهای پوسیده و الگوهای جامد منطبق با رمزگان‌های

● چیزی یا رخدادی که به صورت پدیده ظهور کرده، باید به چیزی معمولی تبدیل شود تا قابلیت مصرف یا شناخته شدن بیابد و با توقعات فرهنگی مردم همساز شود. در غیر این صورت، پدیده به شمار نخواهد رفت.

پدرسالارانه را به بچه‌ها تلقین کنند. حتی «هانس و گرتل» را می‌توان به گونه‌ای خواند که به توجیهی عقلانی منتج شود؛ یعنی توجیه رفتار پرخاشگرانه بچه‌های بی‌پناه که پدرشان را می‌بخشند (اما مادرشان را نه!) و از خطای رها کردن و به حال خود گذاشتن‌شان چشم می‌پوشند. چندی پیش در کتاب پراهمیت «ژاکلین رُز»، با عنوان «قضیه پیتز پن»، منتقدان رشته ادبیات کودک، به بررسی شخصیت‌های کودک داستانی پرداخته و چگونگی تأثیر آگاهانه و ماهرانه نویسندگان بر خوانندگان را از طریق فرافکنی

فردی به کودکان، مورد بحث قرار داده‌اند تا نشان بدهند که نویسندگان می‌کوشند تا شاید به طریقی بتوانند نیازها و آرزوهای کودکان را در مسیری عقلانی هدایت کنند.

رولینگ نیز از این قاعده مستثنی نیست. او نیز دارای نیازهای روحی - روانی ویژه خود است و می‌کوشد که با بازتاب نیازهای کودکان و یا دنیای کودکان، چه به صورتی آگاهانه و چه به شکلی نیمه‌آگاهانه، ماهرانه بر آن‌ها تأثیر بگذارد و به ارضای شخصیت خویش بپردازد. خود او اظهار می‌دارد: «من فقط آن‌چه را که خوشایندم بوده،

● در کتاب‌های هری پاتر نیز زن‌ها و دخترها نقش‌هایی کاملاً کلیشه‌ای و قالبی به عهده دارند یا دست‌کم بیش‌تر آن‌ها چنین‌اند.

نوشته‌ام. من فقط چیزهایی می‌نوشتم که مرا خرسند و سرگرم سازد. هر چه که می‌نویسم، به صورت تام و تمام برای دلم می‌نویسم. من هرگز در آرزوهای سرکش خویش، انتظار چنین محبوبیت گسترده‌ای را نداشتم؛ یعنی خواب آن‌ها را هم نمی‌دیدم.»^۹ و اما به هر حال، امیدوار بوده که میزان تأثیر عاطفی که بر خوانندگان خود می‌گذارد و لذتی که در آن‌ها خلق می‌کند، به همان اندازه‌ای باشد که می‌خواسته به آن دست یابد. سازوکاری که او از آن استفاده می‌کند، جزیی از کلیت فرهنگ عامه و گنجینه شناخته شده افسانه‌های پریان است. هری پاتر، فرزند داستانی اوست. او دارای قدرتی قاهر است و به صورتی دلبخواه و مستبدانه،

همه شخصیت‌ها و تمامی حوادث را در کتاب‌های هری پاتر هدایت و کنترل می‌کند. همه آن‌ها، بی‌او [رولینگ] هیچند. به عبارتی، بی‌او و بدون چشم‌انداز ایدئولوژیکش، آرزوهایش، هوس‌ها و امیالش، ترفندها و تردستی‌هایش همگی هیچ به شمار می‌آیند.

اما این‌که آیا کتاب‌های او [دقیقاً] همان تأثیری را که او در سر می‌پروراند، بر خوانندگان می‌گذارد یا نه، موضوع دیگری است. به عنوان نمونه، برنشتاین، کتاب‌ها را می‌خواند، آن‌ها را کنار می‌گذارد، آن‌گاه به وارسی و ارزیابی مجدد آن‌ها از منظر قابل تأمل بتلهایم می‌پردازد که قطعاً با منظر فردی برادرزاده‌ها یا خواهرزاده‌های متفاوت است، زیرا او در پی روشن کردن اثرات کتاب‌های یاد شده [تنها] روی آن‌ها نبوده است. به گمان من، حتی اگر برنشتاین می‌خواسته چنین کاری را نیز انجام دهد، به نتایجی متفاوت دست می‌یافت؛ زیرا هم نحوه خواندن بچه‌ها با او تفاوت دارد، هم تمامی بچه‌ها خواننده کتاب‌های پرفروش [best-Sellers] نیستند؛ به ویژه اگر صفحات کتاب بیش از ۷۰۰ صفحه باشد.

در همین ماه فوریه گذشته [سال ۲۰۰۱ میلادی]، من در مدرسهٔ مارسی مینه‌پولیس، جلسهٔ قصه‌گویی برای دانش‌آموزان کلاس‌های پنجم و ششم داشتم. در پایان جلسه، بحث کتاب‌های هری پاتر را پیش کشیدم و دلیل دوست داشتن یا دوست نداشتن رمان‌ها را از آن‌ها جویا شدم. بچه‌ها در گروه‌های مختلط بیست و دو نفره سازمان داده شده بودند. نصف آن‌ها دختر و نصف دیگر پسر بودند. آموزگار آن‌ها هر سه رمان را با جلد گالینگور، خریداری کرده و آن‌ها را در جایی قرار داده بود که کاملاً از هر گوشهٔ کلاس به چشم

می خورد (جلد چهارم هنوز منتشر نشده بود). خانم معلم، کتاب‌ها را به این دلیل خریده بود که پسران را بیش تر به سمت کتابخوانی جلب کند؛ زیرا احساس می‌کرد که این کتاب‌ها در آن‌ها انگیزهٔ بیش تری برای خواندن ایجاد می‌کند. وقتی از آن‌ها پرسیدم که چند نفر از شما رمان اول را واقعاً خوانده است، فقط نصف دانش آموزان، دست‌های خود را بلند کردند که بیش تر آن‌ها هم دختر بودند. دانش آموزان، ماجراهای داستان را می‌دانستند، عمدتاً بدین دلیل که خانم معلم‌شان، آن را برای‌شان خوانده بود. البته او هم کوشش خواندن بیش از رمان اول را برای آن‌ها نداشت. تنها یک دختر و یک پسر، هر سه رمان را خوانده بودند. چند تن دیگر نیز دو رمان را خوانده بودند. برخی از دانش آموزان، کتاب‌ها را کسل‌کننده می‌دانستند. بیش تر بچه‌ها، آن‌چه را که آموزگارشان برای‌شان خوانده بود، دوست داشتند، اما آن‌ها گذشته از هری پاتر، کتاب‌های دیگری را به همان خوبی می‌دانستند و به همان اندازه دوست داشتند. هنگامی که من به دلیل تبعیض جنسی موجود در رمان‌ها، به انتقاد از آن‌ها پرداختم، چند تن از دختران به دفاع از رولینگ برخاستند و این بحث را مطرح کردند که هر میون نیز در این کتاب‌ها شخصیتی مهم و محوری دارد^(۱۹) و بدون او، هری قادر به حل معماها و معضلات پیشروی خود نبود. پس از آن که دیدگاهم را برای‌شان مطرح کردم، برخی از آن‌ها پذیرفتند که هر میون، بیش تر نقش مهرهای فرعی را بازی می‌کند و نه یک قهرمان اصلی و فعال را. چند تن نیز از بحث دربارهٔ رمان‌ها خودداری می‌کردند؛ زیرا همهٔ آن‌ها را نخوانده بودند. یکی از دخترها نیز صادقانه گفت، وقتی پدر و مادرش از او پرسیدند که دوست دارد پولی را که

برای هدیهٔ کریسمس برایش کنار گذاشته‌اند، به خرید کتاب‌های هری پاتر اختصاص بدهند یا آن را به عنوان هدیه کریسمس نگاه دارند، او صبر کردن تا کریسمس را انتخاب کرده. در واقع، اگر بچه‌ها را به حال خود بگذارند و آن‌ها را وادار به خواندن ماجراهای هری پاتر و کتاب‌های دیگر نکنند، آن‌ها خود تمایلی ندارند که پول‌شان را صرف خرید آن‌ها کنند. آشکارا می‌توان گفت که بیش تر کتاب‌های هری پاتر را بزرگسالان خریده‌اند و بچه‌ها قطعاً خریداران اصلی آن‌ها نبوده و نیستند.

شمارهٔ روز نهم ژوئن سال ۲۰۰۰ نشریه آمریکای امروز (USA Today)، نموداری را آورده که بیانگر آن است که ۴۳ درصد کتاب‌های هری پاتر، توسط و یا برای افرادی بالاتر از سن چهارده سال خریداری شده است.^{۱۰} در حالی که ۵۷ درصد آن را برای افراد زیر چهارده سال خریده‌اند. باری، این نمودار و مقالهٔ توضیحی آن (با عنوان «ساده‌دلی هری پاتر لورزکید همهٔ سن‌ها» Harry Potter's Simplicity Lures Kids of All Ages) معنای چندانی ندارد؛ زیرا این نکته را روشن نمی‌کند که آیا این کتاب‌ها واقعاً خوانده شده‌اند و چه کسانی آن‌ها را خریده‌اند؟ خریداران از کدام طبقهٔ اجتماعی، از چه گروه‌های قومی و نژادی بوده‌اند؟ نوع جنسیت و خوانندگان و درصد آن‌ها چگونه بوده؟ در حقیقت، هیچ‌گونه تحقیق و بررسی جمعیت‌شناختی اطمینان‌بخش و کاملی دربارهٔ چندوچون خرید کتاب‌های هری پاتر و نحوهٔ استقبال از آن‌ها، چه در میان بزرگسالان و چه بچه‌ها، صورت نگرفته است. با این همه، ما می‌توانیم دست به گمانه‌زنی کمابیش نزدیک به واقعیت، دربارهٔ چندوچون میزان توزیع و یا شمار

خوانندگان کتاب بزنییم. به عنوان مثال، در ایالات متحده، اولین رمان از چهار رمان موجود، به طور عمده با جلد گالینگور چاپ و منتشر شد که قیمت آن بالغ بر بیست دلار بود. تنها در همین اواخر [در میانه سال ۲۰۰۱ - م] بود که چاپ شومیز «هری پاتر و سنگ جادویی» در آمریکا منتشر شد. با توجه به روند و نحوه خرید آمریکایی‌ها، می‌توان تصور کرد این بزرگسالان بوده‌اند که این کتاب‌ها را هم برای بچه‌ها و هم برای خودشان خریده‌اند [و با توجه به قیمت کتاب‌ها] می‌توان پی برد که وضع مالی خریداران خوب بوده. از این گذشته، چون کتاب‌ها بسیار طولانی هستند و یا طاقت خواندن بسیاری از نوجوانان و جوانان چندان زیاد نیست و بچه‌ها [در آمریکا] به طور متوسط روزانه سه ساعت تلویزیون تماشا می‌کنند، می‌شود به این حدس قریب به یقین دست یافت که بخش بسیار اندکی از بچه‌ها (و حتی بزرگسالان) عملاً این کتاب‌ها را خوانده و به آن فکر کرده‌اند. البته شاید بتوان گفت همین اقلیت را باید نسبتاً قابل توجه و چشمگیر به شمار آورد و نمی‌توان پیگیری و جدیت آن‌ها را در خواندن هر چهار رمان نادیده گرفت. اما مایلم بر این نکته پافشاری کنم که استقبال عامه مردم به احتمال قوی، بسیار کم‌تر از میزان بچه‌های سفیدپوست مرفه و والدین ثروتمند آن‌هاست و در مجموع، واکنش طیف خوانندگان نسبت به کتاب‌های هری پاتر بسیار متفاوت است. اما به هیچ‌وجه نمی‌توانم نظری دقیق درباره تأثیرات مثبت روان‌شناختی این رمان‌ها بر بچه‌ها و یا بزرگسالان ابراز کنم. از سویی، این نکته نیز باید گفته آید که کتاب‌های رولینگ به صورتی عرفی، بسیاری از جنبه‌های برتری جنسی و جانبداری‌های پدرسالارانه و

مردسالارانه افسانه‌های پریان کهن را تکرار کرده است.

برایان آلدرسون، یکی از هوشمندترین منتقدان ادبی معاصر ادبیات کودک در انگلستان، در مقاله اخیر خود در «هورن بوک The Horn Book» تجربه‌ای تلخ و ناگوار را نقل می‌کند که در جشن تولد هفتاد و پنج سالگی جون آیکن، یکی از خلاق‌ترین و نوآورترین نویسندگان افسانه‌های پریان و رمان‌های فانتزی در جهان کنونی، رخ داده است. یکی از حاضران در مهمانی، بانویی جوان و دبیر بخش کتاب کودک یکی از روزنامه‌های سراسری انگلستان بود که آلدرسون از او چنین یاد می‌کند: «او فردی بود شاد و شنگول و با روحی بی‌قرار. از افرادی که همه جا حاضرند. او نیز در این‌جا در پایین‌ترین سطح روزنامه‌نگاری و بخش تبلیغاتی ناشر، جای داشت.»^{۱۱} ناگهان او این پرسش را مطرح کرد که نویسنده محبوب شما برای بچه‌ها چه کسی است؟ و او [آیکن] با تردید بسیار و با تأنی نسبت به پرسش و پرسش‌کننده، پاسخ داد:

«بسیار خوب، باید بگویم هواخواه پروپا قرص و تحسین‌کننده همیشگی «ویلیام مین William Mayne هستم. خانم دبیر سرویس ادبیات کودک با تعجب گفت «اوه، این نویسنده کیست؟ و برای خوانندگان چه سنی می‌نویسد؟»

چنان‌چه اذعان کنم، روی هم رفته از چنان اظهار نظر ساده‌لوحانه‌ای، اصلاً تعجب نکردم. شاید شما را متعجب کند! من در همین چند وقت اخیر، با موارد مشابه بسیاری برخورد کرده‌ام و به عنوان آدمی سالخورده، آن قدر عقلم قد می‌دهد که با ریش سفید، بتوانم

نامه‌ای را به همراه متن راهنمای خوانندگان درباره کتاب «هری پاتر و زندانی آزکابان» از اسکولاستیک، ناشر رولینگ در نیویورک، دریافت می‌کند که در آن، درباره کتاب‌های هری پاتر چنین می‌گوید: «این همه دقت و توجه نسبت به کتاب کودکان، دقیقاً برای گسترش میدان فعالیت ادبیات کودک، در کلیت آن مفید است و این به نفع همه است و آن را باید یک پیروزی همگانی به شمار آورد.»^{۱۳} البته، اسکولاستیک درست

بفهمم که نمی‌شود «یک شبه ره صد ساله رفت» و درک و فهم و دانشی را که ما طی چند دهه به دست آورده‌ایم، در یک چشم به هم‌زدن کسب کرد.»^{۱۲}

آن‌گاه آلدرسون، در ادامه مقاله فشرده خود به بحث درباره معضل منتقدان جوان از گرد راه رسیده می‌پردازد که درباره تاریخ ادبیات کودک و تحولات آن بسیار کم می‌دانند، اما خود را «قاضی القضاة» ذوق هنری و داوری ادبی می‌پندارند و به صدور حکم‌های قاطع، اما ناروا درباره کتاب‌های کودکان می‌پردازند. سپس به عنوان فردی با کوله‌باری از تجربه و دانش به فکر فرو می‌رود که چگونه ممکن است به عنوان «یک حرفه‌ای کهنه‌کار» در باب ادبیات کودکان و با دانسته‌های بسیار درباره «گذشته پرشکوه» ادبیات کودک، آن قدر در بررسی، درک و ارزیابی کتاب‌های کودکان امروزی، دچار مشکل شده باشد؟ در حالی که جوان‌ترها بدون چنین پیشینه‌ای و بدون هیچ مقایسه‌ای بین چنین کتاب‌هایی، با چنان آثار برجسته و پرشماری، به سادگی به ستایش نابه‌جای آثاری دست می‌زنند که از کیفیت و الایی برخوردار نیستند. برای کسی چون آلدرسون، در حقیقت، چنین وضعیتی نشانه ابتدال است و او را به چنین اندیشه‌ای وامی‌دارد که چگونه پدیده‌ای جانکاه چون هری پاتر، می‌تواند موجب در حاشیه قرار گرفتن و کوچک شمردن آثار هنری ژرف «جون ایکسن» و نویسندگانی دیگر هم‌چون «ماینو (Mayno) رُزمراری ساتکلیف (Rosemary Sutcliff)، اورسولا لیگوبین (Ursula LeGuin) و جینی هاوکر (Janni Howker)» بشود.

● شماره روز نهم ژوئن سال ۲۰۰۰ نشریه آمریکای امروز (USA Today)، نموداری را آورده که بیانگر آن است که ۴۳ درصد کتاب‌های هری پاتر، توسط و یا برای افرادی بالاتر از سن چهارده سال خریداری شده‌اند.

می‌گوید و او همه آن چیزهایی را که ذکر کرده، به دست آورده است و در میان پول غلت می‌زند، اما عادلانه هم نیست که ناشر را به دلیل موفقیت کتاب‌های هری پاتر سرزنش کنیم. اما موضوع آن است که چنان سخنانی نیز نوعی خودستایی در عین حال فریبکارانه است که خدمت به خویش را خدمت به ادبیات جا می‌زند. آشکار است که بسیار پیش‌تر از چاپ و انتشار کتاب‌های هری پاتر در وادی ادبیات کودک، این رشته چه از نظر تجاری، بازاری بزرگ و چه از نظر ادبی، دستاوردهای عظیمی با خود به همراه آورده است. از این رو، نه

راجر ساتون، دبیر «هورن بوک» می‌نویسد:

comments: "The frenzy that has greeted the fourth book in the *Harry Potter and the Goblet of Fire*, would seem to go beyond any reasonable response to fiction, no matter how genuinely delightful that fiction happens to be. Instead, the current wave of Harrymania brings the Potter series to a fever pitch better associated with movie hype, major sports events and hot new Christmas toys, "the *New York Times* (July 10, 2000): B1.

2. In a short editorial, Roger Sutton, editor of *The Horn Book*, alludes to the phenomenon and the difficulty it causes in evaluating children's literature: "I don't have any opinions about Harry; at least I didn't have any opinions until J. K. Rowling's series became a 'publishing phenomenon' (ghastly but apt phrase) and... children's books became *All About Harry*. So I'm not feeling suckered—neither by the book nor by the publisher, but by the cosmic forces that have ordained that this likable but critically insignificant series become widely popular and therefore news, and therefore something I'm supposed to have an opinion about."

ادبیات کودک به عنوان پیشه ادبی و نه بازار آن برای نمایاندن موجودیت خود، نیازمند بروز و ظهور پدیده‌ای به نام هری پاتر بوده است. آیا به راستی، این کتاب بیانگر سطح کیفی ادبیات کودک است؟ مطمئناً، چنین نیست. کتاب‌های والا - از جمله کتاب‌های نوجوانان - خوشبختانه، هرگز هم‌چون کتاب‌های «پدیده‌ای»، به صورت گسترده مورد استقبال و خوانش وسیع قرار نگرفته‌اند. اما آیا - آن‌گونه که ناشر ادعا می‌کند - این یک پیروزی همگانی است؟ آیا اسکولاستیک، منظورش آن است اکنون - با انتشار کتاب‌های هری پاتر - بچه‌ها انگیزهٔ بیش‌تری برای خواندن و مطالعه پیدا کرده‌اند؟ آیا این امر حقیقت دارد؟ اگر به راستی چنین است، جای آن ندارد که همه به وجد آییم؟ این امر مرا به یاد مناقشه‌ای قدیمی می‌اندازد؛ یعنی بحثی که سر آن دارد اثبات کند که بچه‌ها چه چیزهایی را می‌خوانند، چندان اهمیتی ندارد، بلکه مهم آن است که آن‌ها کتاب بخوانند (تمام مسئله این است که ما می‌خواهیم بچه‌ها در عمل باسواد بار بیایند). بسیار خوب، من هم، همراه با برخی از خوانندگان بزرگسال که شرمگینانه می‌گویند، می‌گویم که کتاب‌های هری پاتر، مطمئناً به بچه‌ها کمک می‌کنند که باسواد شوند، اما این بخشی از حکایتی است که همیشه ما را به خانهٔ اول برمی‌گرداند. آری، در عین حال، چنین روند موفقیت‌آمیزی، بخشی از فرآیند همگن و همگون کردن بچه‌ها به دست خودمان است. یکسان‌سازی همه بچه‌ها، این است حکایت غم‌بار و پدیدهٔ عصر ما!

NOTES

1. In her article, "At Last, The Wizard Gets Back to School," Janet Maslin

5. J. K. Rowling, *Harry Potter and the Prisoner of Azkaban* (New York: Scholastic, 1999), 2-3.
6. J. k. Rowling, *Harry Potter and the Goblet of Fire* (New York: Scholastic, 2000): 19.
7. Christine Schoefer, "Harry Potter's Girl Trouble," *Salon.com* (January 23, 2000), 1.
8. Richard Bernstein, "Examining the Reality of the Fantasy in the Harry Potter Stories," *New York Times* (December 2, 1999): B1.
9. Alan Cowell, "All Aboard the Potter Express," *New York Times* (July 10, 2000): B6.
10. Deidre Donahue, "Harry Potter's Simplicity Lures Kids of All Ages," *USA Today* (June 9, 2000): 10B.
11. Brian Alderson, "A View from the Island: Harry Potter, Dido Twite, and Mr. Beowulf," *The Horn Book* 76 (May/June 2000): 349.
12. *Ibid*; 349.
13. Sutton, "Ptter's Field," 501.

بی‌نوشت:

۱. مقاله‌ای از کتاب زیر چاپ نقدها و نظرها، ترجمه شهرام اقبال‌زاده.
۲. در این‌جا «پدیده» در برابر "phenomenon" آمده و به مفهوم «چیز تازه پدیدآمده، نوظهور، بی‌همانند در گذشته» است. فرهنگ فارسی امروز، غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی. «م»
۳. آوریل سال ۲۰۰۱ «م»

Potter's Field," *The Horn Book* 75 (September/October 1999): 1.

3. Mary Jane Smetanka, "Once Upon a Time," *Star Tribune* (April 2, 2000): Section E, 1, 4.
4. This controversy is actually very old. Religious groups beginning with the Catholic Church in the fifteenth century and individual tyrannical kings and governments up through the Nazi and communist regimes have tried to ban, censor, and burn books. One of the first major assaults in America was on L. Frank Baum's *The Wizard of Oz*, and there will be many more to come. It is not unusual for narrow-minded religious groups and authoritarian governments to want to destroy something or people in the name of morality. For a sober discussion of the religious viewpoint, see Kimbra Wilder Gish, "Hunting Down Harry Potter: An Exploration of Religious Concerns about Children's Literature," *The Horn Book* 76 (May/June 2000): 262-71. While pleading for tolerance on both the right and the left, Gish does not deal with the contradictions in the Bible, which is filled with a great deal of magic and folklore.

۴. دکتر ساموئل گوئل کهن، بدین باور است که دقیق‌ترین ترجمه "mass media" رسانه‌های توده‌ای است و نه جمعی و گروهی. «م»

۵. جنبه صنعتی فرهنگ را در برابر "culture industry" آورده‌ام. در واقع، چک زاپیز معتقد است، اکنون فرهنگ به یک صنعت پول‌ساز تابع بازار و در عین حال، سامان‌ده ذوق بازار فرهنگی تبدیل شده است که بنا به نیاز موجود یا نیازهای فرهنگی جریان غالب، با استفاده از امکانات سخت‌افزاری و رسانه‌ای شکل می‌گیرد. این بحث، بیش‌تر و پیش‌تر در مکتب فرانکفورت، از سوی کسانی چون آدورنو مطرح شده است. (رازآور)

۶. این همان نکته‌ای است که می‌گوید: «الناس علی دین ملوکهم». همواره قدرت غالب و قاهر روز، چگونگی چرخه فرهنگی و هنری را نیز سامان و سازمان می‌دهد. «م»

۷. مانند پدیده بن‌لادن! (رازآور)

۸. برای اشاره به نمونه‌ای از این قبیل، می‌توان از کن‌کیسی (Ken Kesey)، نویسنده رمان انتقادی «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» (One Flew over Cuckoo's Nest) نام برد. این رمان توسط آقای سعید باستانی، به فارسی ترجمه شده است و فیلم آن نیز با عنوان «دیوانه‌ای از قفس پرید»، با بازی استثنایی چک نیکلسون، پیش از انقلاب به اکران درآمد. حجم تلبلیغات ظریف، اما خردکننده علیه «کن کیسی»، به عنوان فردی معتاد و لاپالی، به گونه‌ای بود که او را عملاً از میدان به در کرد. تأثیر چنین تبلیغاتی تا بدان جا بود که حتی نویسندگان... مخالف آمریکا، یعنی نویسندگان شوروی سابق را نیز تحت تأثیر قرار داد. مترجم در متنی انگلیسی از انتشارات پروگرس، نکاتی را علیه کن کیسی خواند (متأسفانه، اکنون نام نویسنده و کتاب را به خاطر ندارم)، اما بد نیست بدانیم در بسیاری از فرهنگ‌های مشاهیر ادبی معاصر، از جمله «فرهنگ شرح وبستر» و «فرهنگ فشرده ادبیات انگلیسی آکسفورد»، نه نامی از او و نه از کتاب پرآوازه‌اش به میان آورده‌اند، اما «در فرهنگ شرح حال چمبرز» گفته شده است که او با نهضت «بیت» همکاری داشته و در بخش بیماری‌های روانی بیمارستانی کار می‌کرده که موجب الهام او در نوشتن رمان «پرواز بر فراز آشیانه فاخته» شده و فیلم ساخته شده براساس آن، برنده پنج جایزه اسکار شده و دست‌آخر از سقوط اخلاقی و هنری او و ابتلا به ماری جوانا و زندان رفتنش، سخن گفته است.

۹. «ناتوردشت» سالینجر نیز در آغاز، با چنین فشار تبلیغاتی روبه‌رو شد. «م»

۱۰. "mathes replete with cheerleaders and hooligans" اوباشی که به نام تماشاگر، معمولاً در مسابقات اروپا - به ویژه انگلستان - به شرارت و چاقوکشی (و حتی آدم‌کشی) می‌پردازند. «م»

۱۱. در زبان انگلیسی برای زن، واژه witch، به معنای ساحره و برای مرد، واژه wizard به معنای «جادوگر مرد» به کار می‌رود، اما چون در زبان فارسی، «جادوگر» هم شامل مرد و هم شامل زن می‌شود، از برگرداندن آن‌ها به «ساحره» و «جادوگر» خودداری شد. «م»

۱۲. روراست و صریح را در برابر "straight arrow" آورده‌ام. «م»

۱۳. از «جانی دالر» خودمان که «سرگروهیان الوش» همواره در کنارش بود تا کارآگاه علوی و شرلوک هلمز و... همیشه دستیار و همکاری در کنار خود دارند که چک زاپیز، اصطلاح "Buddy / cop films" را برای آن‌ها برگزیده است. «م»

۱۴. "Manichean"؛ این استوار بر عقاید مانی است؛ یعنی اعتقاد به ثنویت و دوقطبی بودن جهان، مانند خیر و شر و تاریکی و روشنی و به‌طور کلی در این دیدگان، یک پدیده یا نیک مطلق و یا بد مطلق است. (رازآور)

۱۵. در ترجمه فارسی هری پاتر "You-Know-who" را با استفاده از گویش تهرانی «اسمشو نبر» آورده‌اند. مترجم با تحمیل گویش تهرانی، به عنوان زبان معیار محاوره فارسی، موافق نیست. «م»

۱۶. در متن انگلیسی، آمده است means field mouse "or rat" که به ناچار از ترجمه مجدد rat به موش صحرایی، خودداری شد. «م»

۱۷. «جانیان مردم‌کش» را در برابر "mass murderer" آورده‌ام.

۱۸. باند بوش، پس از فروپاشی شوروی و اقمارش، اینک «بن‌لادن» و «القاعده» را به عنوان نماد شیطان و پس از سرنگونی صدام «کوبا، کره شمالی و ایران» را «محور شرارت» معرفی می‌کند. «م»

۱۹. این بررسی تحلیلی، پیش از انتشار جلد پنجم انجام گرفته. «م»

۲۰. key figure یا key person را معمولاً شخصیت کلیدی ترجمه می‌کنند که عین اصطلاح انگلیسی و به مفهوم «شخصیت تعیین‌کننده» یا «اصلی» و «محوری» است. «م»